

سعد و نحس ایام از نگاه کتاب، سنت و عقل

سعد و مبارک شمردن بعضی از روزها و در طرف مقابل، شوم و نحس شمردن بعضی از روزهای دیگر، از جمله باورهای عامه‌ی مردم است...



اشاره

سعد و مبارک شمردن بعضی از روزها و در طرف مقابل، شوم و نحس شمردن بعضی از روزهای دیگر، از جمله باورهای عامه‌ی مردم است و علی‌زنجی و رغم اختلاف‌زنجی‌هایی که پیرامون تعیین روزهای سعد و نحس وجود دارد، اما اصل این مطلب مشترک بین انسان‌ها بوده و اختصاصی هم به یک عصر خاص یا قوم، کشور و منطقه‌ی خاصی ندارد. سخن این جاست که این اعتقاد عمومی تا چه حد در اسلام پذیرفته شده و یا از اسلام گرفته شده است؟ با توجه به پذیرش عمومی حجیت منابع سه گانه‌ی قرآن، کتاب و سنت، عقل و در نظرگاه حکما و علمای مسلمان، شایسته دیدیم که این مسأله را از نگاه کتاب، سنت و عقل مورد بررسی قرار دهیم.

از نگاه عقل

به عنوان مقدمه باید دانست که عقل به اعتبار متعلق ادراک به دو قسم نظری و عملی تقسیم می‌شود. ادراک چیزی که شایسته‌ی عقل نظری خوانده می‌شود و ادراک چیزی که شایسته‌ی دانستن باشد (نه عمل کردن) عقل نظری خوانده می‌شود. از این رو احکام عقل عملی - و به عبارتی: بایدها و نبایدهای عقل عملی -، همیشه به دنبال احکام عقل نظری - و به عبارتی: هست‌ها و نیست‌ها - است و تا عقل نظری حکم به شایسته بودن یا نبودن امری نکند، عقل نظری راهکاری متناسب با آن ارایه نخواهد کرد.

با این مقدمه روشن می‌گردد که تا عقل نظری حکم به نحوست روز خاصی نکند، عقل عملی نیز راهی برای خلاصی از نحوست آن روز ارایه نخواهد کرد. با رجوع به عقل نظری، هر عاقلی به روشنی درخواهد یافت که عقل راهی برای اثبات نحوست ندارد، چون به علل مؤثر در نحوست ایام علم ندارد و اتفاقاً به همین دلیل است که راهی برای نفی نحوست هم ندارد. در روایات متعددی سعد و نحس ایام در ارتباط با حوادثی که در آن واقع شده است تفسیر شده و ربطی به نحوست ذاتی آن زمان خاص ندارد. ضمن این که برخی از اتفاق‌های ناخوشایند در زندگی معلول گناهان ماست و ربطی به ایام ندارد. از این رو عقل در این مسأله تفیاً و اثباتاً ساکت است.

علامه طباطبائی نیز در تفسیر شریف المیزان، به همین نکته به خوبی اشاره کرده و می‌نویسد: «ما با نگاه عقلی به هیچ وجه نمی‌توانیم بر مبارکی روزی از روزها و یا زمانی از زمان‌ها و یا نحوست آن برهان و دلیلی بیان کنیم، چون طبیعت زمان از نظر مقدار، طبیعتی است که اجزا و ابعاضش مثل هم هستند و یک چیزند، پس از نظر خود زمان فرقی میان این روز و آن روز نیست، تا یکی را سعد و دیگری را نحس بدانیم اما عوامل و عللی که در ایجاد حوادث مؤثرند و نیز در به ثمر رساندن اعمال تأثیر دارند، از حیطة علم و اطلاع ما بیرونند، ما نمی‌توانیم تکه‌تکه‌ی زمان را با عواملی که در آن زمان دست درکارند بسنجیم، تا بفهمیم آن عوامل در این تکه از زمان چه عملکردی دارند و آیا عملکرد آن‌ها طوری است که این قسمت از زمان را سعد یا نحس می‌کند و به همین جهت است که تجربه هم به قدر کافی نمی‌تواند راهگشا باشد، چون تجربه وقتی مفید است که ما زمان را جدای از عوامل در دست داشته باشیم و با هر عاملی هم سنجیده باشیم، تا بدانیم اثر فلان عامل است و ما زمان جدای از عوامل نداریم و عوامل هم برای ما معلوم نیست و به همین علت است که راهی به انکار سعادت و نحوست هم نداریم و نمی‌توانیم بر نبودن چنین چیزی اقامه‌ی برهان کنیم، همان‌طور که نمی‌توانستیم بر اثبات آن اقامه‌ی برهان کنیم، هر چند که وجود چنین چیزی بعید است، ولی بعید بودن، غیر از محال بودن است» [1].

نتیجه این که هر چند در نظرگاه عقل نظری محال نیست که اجزای زمان با یک‌دیگر تفاوت داشته باشند و بعضی دارای ویژگی‌های نحوست و بعضی دارای ویژگی‌های شوم و نحس باشند، اما از نظر استدلال عقلی راهی برای اثبات یا نفی چنین مطلبی در اختیار نداریم و تنها همین اندازه می‌گوییم که، ممکن است ولی از نظر عقل ثابت نیست.

با دقت در این مطالب و آنچه که در مقدمه گفته آمد، روشن است که به دنبال سکوت عقل نظری، اظهارنظر پیرامون سعد و نحس ایام، عقل عملی، نیز پیرامون این مسأله خاموش بوده و طریقی برای رفع نحوست ارایه نخواهد کرد. زیرا هم‌چنان که اثبات نحوست، متوقف بر آشنایی با علل و عوامل موده‌ی آن است، دفع و رفع آن نیز متوقف بر شناخت علل موده و در ادامه شناخت راهکار متناسب برای دفع

بیشتر بخوانید: سعادت و نحوست ایام به خصوص 13 فروردین

از نگاه آیات

تنها در دو مورد از آیات قرآن، به مسأله $zwnj\&y\«\&$ ؛ $zwnj\«\&$ ؛ $zwnj\«\&$ ؛ اشاره شده است:

(1) $zwnj\&y\«\&$ ؛ 19 سوره $zwnj\&y\«\&$ ؛ قمر: $zwnj\«\&$ ؛ انا أرسلنا علیهم ریحاً صرصراً فی یوم نحس مستمر؛ ما تند باد وحشتناک و سردی را در یک روز شوم مستمر بر آنان فرستادیم. $zwnj\«\&$ ؛

(2) $zwnj\&y\«\&$ ؛ 16 سوره $zwnj\&y\«\&$ ؛ فصلت: $zwnj\«\&$ ؛ فارسلنا علیهم ریحاً صرصراً فی ایام نحسات؛ مانند بادی سخت و سرد در روزهای شومی بر آن $zwnj\&y\«\&$ ؛ها مسلط ساختیم. $zwnj\«\&$ ؛

با دقت در این آیات درمی $zwnj\&y\«\&$ ؛ یابیم که هر چند با توجه به سیاق آیات در داستان قوم $zwnj\&y\«\&$ ؛ عاد $zwnj\&y\«\&$ ؛ - که این دو آیه مربوط بدان است $zwnj\&y\«\&$ ؛ و با توجه به این که $zwnj\&y\«\&$ ؛ نحس و نحسات $zwnj\&y\«\&$ ؛ به خود $zwnj\&y\«\&$ ؛ یوم و ایام $zwnj\&y\«\&$ ؛ نسبت داده شده $zwnj\&y\«\&$ ؛ اند، استفاده می $zwnj\&y\«\&$ ؛ شود که نحوست و شئامت، مربوط به خود آن زمانی است که در آن زمان، باد به عنوان عذاب بر قوم عاد وزید و آن زمان، 7 شب و 8 روز پشت سر هم بوده که عذاب به طور مستمر بر آنان نازل می $zwnj\&y\«\&$ ؛ شده است، اما از آیات چنین بر نمی $zwnj\&y\«\&$ ؛ آید که این تأثیر و دخالت زمان به نحوی بوده که با گردش هفته $zwnj\&y\«\&$ ؛ ها، دوباره آن زمان نحس برگردد. از همین روست که مشاهده می $zwnj\&y\«\&$ ؛ کنیم محدث خبیری هم $zwnj\&y\«\&$ ؛ چون علامه $zwnj\&y\«\&$ ؛ مجلسی $zwnj\&y\«\&$ ؛ نقل می کند: $zwnj\&y\«\&$ ؛ برخی از مفسران، منظور از نحسات را سردی شدید هوا دانسته $zwnj\&y\«\&$ ؛ اند. $zwnj\&y\«\&$ ؛ [2]

$zwnj\&y\«\&$ ؛؛ $zwnj\&y\«\&$ ؛؛ $zwnj\&y\«\&$ ؛؛ نیز در تفسیر آیه $zwnj\&y\«\&$ ؛ 16 سوره فصلت می $zwnj\&y\«\&$ ؛ نویسد: $zwnj\&y\«\&$ ؛ از اهل علم نجوم، آنان که به احکام نجومی قائل هستند، برای ثبوت سعد و نحس بودن ایام، به این آیه $zwnj\&y\«\&$ ؛ شریفه استدلال کرده، گفته $zwnj\&y\«\&$ ؛ اند: این آیه بر چنین معنایی صراحت دارد؛ اما متکلمان در ردّ این نظریه گفته $zwnj\&y\«\&$ ؛ اند که منظور از $zwnj\&y\«\&$ ؛ ایام نحسات $zwnj\&y\«\&$ ؛ که در آیه $zwnj\&y\«\&$ ؛ شریفه آمده، روزهایی است که در آن چنان گرد و غبار فضا را پر می $zwnj\&y\«\&$ ؛ کند که امکان دیدن و انجام هرگونه کار را سلب می $zwnj\&y\«\&$ ؛ کند و منظور از نحس بودن این ایام، این است که خداوند در آن ایام، قوم عاد را هلاک کرد. $zwnj\&y\«\&$ ؛ [3]

قابل توجه این که، در نقطه $zwnj\&y\«\&$ ؛ مقابل، تعبیر $zwnj\&y\«\&$ ؛ مبارک $zwnj\&y\«\&$ ؛ نیز در بعضی از آیات قرآن دیده می $zwnj\&y\«\&$ ؛ شود، چنان که درباره $zwnj\&y\«\&$ ؛ شب قدر می $zwnj\&y\«\&$ ؛ فرماید: $zwnj\&y\«\&$ ؛ انا انزلناه فی لیلة مبارکة؛ ما قرآن را در شبی پر برکت نازل کردیم. $zwnj\&y\«\&$ ؛ [4] و پر واضح است که مبارک بودن آن شب و سعادتش نه از جهت آن زمان خاص بلکه از این جهت بوده که آن شب به نوعی مقارن با اموری بزرگ و پر برکت بوده است؛ اموری هم $zwnj\&y\«\&$ ؛ چون نزول قرآن، نزول ملائکه، روح و سلام بودن آن شب و... و برگشت معنای سعد و مبارک بودن آن شب به این است که عبادت در آن شب، دارای فضیلت بسیار است و ثواب عبادت در آن، قابل قیاس با عبادت در سایر شب $zwnj\&y\«\&$ ؛ ها نیست و در آن شب، عنایت الهی به بندگانی که متوجه ساحت عزت و کبریایی شده $zwnj\&y\«\&$ ؛ اند، نزدیک $zwnj\&y\«\&$ ؛ تر است. به این ترتیب واضح است که قرآن جز اشاره $zwnj\&y\«\&$ ؛ ی سر بسته $zwnj\&y\«\&$ ؛ ای به این مسأله نداشته و اثبات نحوست بعضی از ایام خاص، از قرآن قابل استفاده نیست.

از نگاه روایات

با مراجعه به کتب روایی و جوامع حدیثی شیعه مشاهده می $zwnj\&y\«\&$ ؛ کنیم که روایات بسیاری درباره $zwnj\&y\«\&$ ؛ ی سعد و نحس ایام هفته و سعد و نحس ایام ماه $zwnj\&y\«\&$ ؛ های عربی و نیز ماه $zwnj\&y\«\&$ ؛ های فارسی و رومی رسیده که در نهایت کثرت است و به عنوان نمونه در جلد چهاردهم از کتاب $zwnj\&y\«\&$ ؛ بحار الانوار $zwnj\&y\«\&$ ؛ تعداد زیادی از آن احادیث نقل شده است. در بررسی این روایات، سه نکته قابل ذکر است:

الف) بیش $zwnj\&y\«\&$ ؛ تر این احادیث علی $zwnj\&y\«\&$ ؛ رغم نقل در جوامع حدیثی، ضعیف $zwnj\&y\«\&$ ؛ اند، چون یا مرسل و بدون سند هستند و یا این که قسمتی از سند را ندارند، هر چند که بعضی از آن $zwnj\&y\«\&$ ؛ ها سندی معتبر دارد، البته به این معنا که خالی از اعتبار نیست اما از طرفی دلالت آن $zwnj\&y\«\&$ ؛ ها بر نحوست ذاتی نیز، تمام نیست.

جالب توجه این که برخی از این روایات در منابع مبهمی از منجمان بوده که نسخی کهن از آن $zwnj\&y\«\&$ ؛ ها، بعدها به دست محدث بزرگوار علامه مجلسی رسیده و ایشان شماری از آن روایات را نقل کرده که بسیار شگفت است. تا جایی که خود علامه مجلسی در پایان آن روایات شگفت که در منابع منجمان از قول امامان آمده می $zwnj\&y\«\&$ ؛ گوید: $zwnj\&y\«\&$ ؛ أقول: هذه الروایات الأخيرة أخرجناه من کتب الأحکامیین و المنجمین لروایتهم عن أئمتنا علیهم السلام و لا أعتد علیها و کانت فی النسخ اختلافات کثیرة أشرنا إلی بعضها؛ می $zwnj\&y\«\&$ ؛ گویم: روایات اخیر را از کتب احکامی $zwnj\&y\«\&$ ؛ ها و منجمان به

خاطر نقل&zwj&هایی که از ائمه دارند آوردیم، اما بر آن&zwj&ها اعتماد ندارم، چنان&zwj&که در میان نسخ نیز اختلافات فراوانی هست که به برخی از آن&zwj&ها اشاره کردیم.[5&zwj&] [raquo&zwj&]

از این رو سوء استفاده&zwj&ی این قبیل منجمان برای انتشار مطالب شان با انتساب آن&zwj&ها به امامان، مسأله&zwj&ی مهمی است که لازم است مورد بررسی بیش&zwj&تر قرار گیرد.

ب) با دقت در روایاتی که ایام خاصی را نحس می&zwj&شمارد، از آن جمله چهارشنبه هر هفته، چهارشنبه&zwj&ی آخر ماه، 7 روز از هر ماه عربی و 2 روز از هر ماه رومی و امثال آن، روشن می شود که در بسیاری از آن ها، علت این نحوست هم ذکر شده و آن عبارت است از این که، در این روزهای نحس، حوادث ناگواری به طور مکرر، اتفاق افتاده، آن هم ناگوار از نظر مذاق دینی، از قبیل رحلت رسول خدا&zwj& (صلی&zwj&الله&zwj&علیه&zwj&وآله) و شهادت سید&zwj&الشهدا (علیه&zwj&السلام) و انداختن حضرت ابراهیم (علیه&zwj&السلام) در آتش و یا نزول عذاب بر فلان امت و خلق شدن آتش و امثال این ها و از این رو علت نحوست اتفاق&zwj&هایی است که در این ایام رخ داده است نه این که آن قطعه از زمان نحوست ذاتی داشته باشد.

به عنوان نمونه در روایتی از امیرمؤمنان علی(علیه&zwj&السلام) می&zwj&خوانیم که شخصی از امام(علیه&zwj&السلام) درخواست کرد تا درباره&zwj&ی روز چهارشنبه و فال بدی که به آن می&zwj&زنند و سنگینی آن، بیانی فرماید که منظور کدام چهارشنبه است؟ حضرت فرمودند: لاquo&zwj&آخر اربعاء فی الشهر و هو المحاق و فیه قتل قابیل هابیل اخاه ... و یوم الاربعاء ارسل الله عزوجل الریح علی قوم عاد&zwj&؛ یعنی: لاquo&zwj&منظور چهارشنبه&zwj&ی آخر ماه است که در محاق اتفاق افتاد و در همین روز لاquo&zwj&قابیل&zwj&؛ برادرش لاquo&zwj&هابیل&zwj&؛ را کشت ... و خداوند در این روز چهارشنبه تندباد را بر قوم عاد فرستاد. لاquo&zwj&از این رو بسیاری از مفسران به پیروی بسیاری از روایات، آخرین چهارشنبه&zwj&ی هر ماه را روز نحس می&zwj&دانند و از آن تعبیر به لاquo&zwj&اربعاء لا تدور&zwj& می کنند، یعنی: لاquo&zwj&چهارشنبه&zwj&ای که تکرار نمی&zwj&شود. لاquo&zwj&]

در بعضی دیگر از روایات می خوانیم که روز اول ماه روز سعد و مبارکی است، چرا که حضرت آدم در آن روز آفریده شد، هم&zwj&چنین روز بیست و ششم، چرا که خداوند دریا را برای موسی شکافت. یا این که روز سوم ماه، روز نحسی است، چرا که آدم و حوا در آن روز از بهشت رانده شدند و لباس بهشتی از تن آن&zwj&ها کنده شد یا این که روز هفتم ماه روز مبارکی است، چرا که نوح سوار بر کشتی شد (و از غرق شدن نجات یافت). یا این که در مورد نوروز در حدیثی از امام صادق(علیه&zwj&السلام) می&zwj&خوانیم که فرمودند: لاquo&zwj&روز مبارکی است که کشتی نوح بر جودی قرار گرفت و جبرئیل بر پیامبر اسلام نازل شد و روزی است که علی(علیه&zwj&السلام) بر دوش پیامبر(صلی&zwj&الله&zwj&علیه&zwj&وآله) رفت و بت&zwj&های کعبه را شکست و داستان غدیرخم مصادف با نوروز بود و... لاquo&zwj&]

این گونه تعبیرات، در روایات فراوان است که سعد و نحس ایام را با بعضی از حوادث مطلوب، یا نامطلوب پیوند می&zwj&دهد، به خصوص در مورد روز عاشورا که بنی امیه به گمان پیروزی بر اهل بیت (علیه&zwj&وآله&zwj&السلام) آن را روز مسعودی می&zwj&شمردند و در روایات شدیداً از تبرک به آن روز نهی شده و حتی دستور داده اند که آن روز را روز ذخیره&zwj&ی آذوقه&zwj&ی سال و مانند آن نکنند، بلکه کسب و کار را در آن روز تعطیل کرده و عملاً از برنامه&zwj&ی بنی امیه فاصله بگیرند.[6] از مجموع این روایات چنین برمی&zwj&آید که مقصود اسلام از بیان مسأله&zwj&ی سعد و نحس ایام، توجه دادن مسلمین به این حوادث است، تا از نظر عمل، خود را بر حوادث تاریخی سازنده تطبیق دهند و از حوادث مخرب و روش بنیان&zwj&گذاران آن&zwj&ها فاصله گیرند.

بیشتر بخوانید: روزهای نحس، آری با خیر؟

خلاصه این که، در روایات متعددی سعد و نحس ایام در ارتباط با حوادثی که در آن واقع شده است تفسیر شده و ربطی به نحوست ذاتی آن زمان خاص ندارد. ضمن این که برخی از اتفاق&zwj&های ناخوشایند در زندگی معلول گناهان ماست و ربطی به ایام ندارد، از این رو در لاquo&zwj&تحف العقول&zwj&؛ از لاquo&zwj&حسن بن مسعود&zwj&؛ نقل شده که می گوید: لاquo&zwj&به محضر امام علی النقی(علیه&zwj&السلام) مشرف شدم، در راه انگشتم زخم برداشت و سواری بر من تنه زد و به میان جمعی انبوه وارد شدم که قسمتی از لباسم را پاره کردند&zwj&؛ گفتم: لاquo&zwj&کفانی الله شرک من یوم فما ایشمک؟ ای روز، خدا مرا از شر تو کفایت کند چه روز شومی؟! لاquo&zwj&؛ امام(علیه&zwj&السلام) چون این بشنید فرمود: لاquo&zwj&یا حسن هذا و انت تغشانا ترمی بذنک من لا ذنب له؛ ای حسن پیش ما می آیی و گناه خویش را به کسی بی&zwj&گناه نسبت می دهی؟! لاquo&zwj&؛ راوی می&zwj&گوید: لاquo&zwj&عقل من به خودم برگشت و متوجه خطای خود شدم&zwj&؛ و گفتم: لاquo&zwj&آقای من! از خداوند آمرزش می خواهم&zwj&؛ امام فرمودند: لاquo&zwj&یا حسن ما ذنب الایام حتی صرتم تشتمون بها اذا جوزیتم باعمالکم فیها؛ ای حسن! روزها چه گناهی دارند که چون با اعمالتان مجازات می شوید روزها را شوم می&zwj&پندارید؟! لاquo&zwj&؛ تا این که

فرمودند: «لا تعد و لا تجعل للآيام صنعا فى حكم الله، قال الحسن: بلى يا مولاى»؛ دیگر چنین مگو و روزها را در کار خدا دخیل ندان و حسن بن مسعود گفت: «چشم مولاى من» [7]؛ این حدیث صریح است در این که سعد و نحس ربطی به زمان و وقت ندارد و اشاره به این است که اگر روزها هم تأثیری داشته باشند به فرمان خداست، هرگز نباید برای آن‌ها تأثیر مستقلى قائل شد و از لطف خداوند خود را بی نیاز دانست، و انگهی نباید حوادثی را که غالباً جنبه ی کفاره ی اعمال نادرست انسان را دارد، به تأثیر ایام ارتباط داد و خود را تبرئه کرد و شاید این بیان بهترین راه برای جمع میان اخبار مختلف در این باب باشد.

ج) بعضی از علما نیز آن روایاتی را که نحوست بعضی از ایام را مسلم گرفته، حمل بر تقیه کرده‌اند و خیلی هم بعید نیست، برای این که تفأل به زمان ها و مکان ها، اوضاع و احوال و شوم دانستن آن‌ها از خصایص اهل سنت است که خرافاتی بسیار نزد عوام از امت‌ها و طوایف مختلف آنان یافت می‌شود و از قدیم الایام تا به امروز این خرافات در بین مردمان مختلف رایج بوده و حتی در بین خواص از اهل سنت در صدر اول اسلام روایاتی بوده که آن‌ها را به رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نسبت می‌دادند، در حالی که احدی جرأت نکرده آن‌ها را رد کند، هم‌چنان که در کتاب «مسیلات»؛ نویسنده به سند خود از «فضل بن ربیع» روایت کرده که گفت: روزی با مولایم مأمون بودم، خواستیم به سفری برویم، چون روز چهارشنبه بود مأمون گفت: امروز سفر کردن مکروه است، زیرا من از پدرم رشید شنیدم که می‌گفت: از مهدی شنیدم که می‌گفت: از منصور شنیدم که می‌گفت: از پدرم محمد بن علی شنیدم که می‌گفت: من از پدرم علی شنیدم که می‌گفت: من از پدرم عبدالله بن عباس شنیدم که می‌گفت: از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) شنیدم که می‌فرمودند: آخرین چهارشنبه هر ماه روز نحسی است، مستمر. [8]

در روایات متعددی سعد و نحس ایام در ارتباط با حوادثی که در آن واقع شده است تفسیر شده و ربطی به نحوست ذاتی آن زمان خاص ندارد. ضمن این که برخی از اتفاق‌های ناخوشایند در زندگی معلول گناهان ماست و ربطی به ایام ندارد.

در حالی که در «وسائل الشیعه»؛ «کتاب الحج»؛ «ابواب آداب السفر»؛ باب هشتم، نقل شده است، راوی گوید: «بعضی از اهل بغداد به «ابا الحسن ثانی» (علیه‌السلام) نامه نوشت و از مسافرت در آخرین چهارشنبه ماه سؤال کردند»؛ امام (علیه‌السلام) در جواب نوشت: ما با نگاه عقلی به هیچ وجه نمی‌توانیم بر مبارکی روزی از روزها و یا زمانی از زمان ها و یا نحوست آن برهان و دلیلی بیان کنیم، چون طبیعت زمان از نظر مقدار، طبیعتی است که اجزا و ابعاض مثل هم هستند و یک چیزند، پس از نظر خود زمان فرقی میان این روز و آن روز نیست، تا یکی را سعد و دیگری را نحس بدانیم»؛ هر که در آخرین چهارشنبه ماه به قصد مخالفت با اهل فال بد خارج شود، از هر آفت محفوظ بوده و از هر بلا معاف شده و خدا حاجتش را قضا خواهد فرمود»؛

این حدیث شیعی شریف، آشکارا نحس بودن چهارشنبه را نفی می کند و یا در حدیث دیگری می خوانیم: «حضرت علی (علیه‌السلام) عازم جنگ با خوارج بود که شخصی عرض کرد: یا علی، می‌ترسم اگر اکنون عازم شوی به پیروزی دست نیابی. من این را به وسیله‌ی علم نجوم، دریافته‌ام»؛ آن حضرت فرمود: «آیا تو گمان می‌کنی ساعتی را نشان می دهی که هر که در آن سفر کند، بلا و بدی از او دور گردد؟! و بر حذر می داری از ساعتی که هر که در آن روانه شود، زیان و سختی او را فرا گیرد؟! کسی که این سخنان تو را باور کند، قرآن را دروغ پنداشته و برای به دست آوردن آنچه دوست دارد و دوری از ناپسندی ها، از یاری خدا بی نیاز گردیده است. هر که به گفتار و فرمانت رفتار نماید، باید تو را حمد و سپاس گذارد، نه پروردگارش را! زیرا تو گمان داری که او را به ساعتی راهنمایی کرده‌ای که در آن سود به دست آورد و از زیان ایمن گشته است» [9]؛ به شهادت تاریخ، آن حضرت بر خلاف توصیه‌ی آن مرد، به سوی خوارج روان گشت و در جنگ با آنان نیز ظفرمند گردید.

کلامی از شهید مطهری

«در منطق عملی هم بسیاری از سبک ها از اساس منسوخ است، اسلام هم آن‌ها را منسوخ می‌داند. مثلاً آیا پیغمبر در کارها و در مدت خودش از سعد و نحس ایام استفاده می کرد؟ این خودش مسأله‌ای است. ما برویم سیره‌ی پیغمبر را از اول تا آخر ببینیم، تمام کتبی را که شیعه و سنی در تاریخ پیغمبر نوشته‌اند، مطالعه کنیم، ببینیم آیا پیغمبر اکرم در روش و مدت خودش یکی از چیزهایی که از آن استفاده می کرد مسأله ی سعد و نحس ایام بود یا نه؟ مثلاً آیا می گفت امروز دوشنبه است برای مسافرت خوب نیست؟! یا امروز سیزده عید نوروز است، هر کس بیرون نرود گردنش می‌شکند آن هم از سیزده جا نه از یک جا؟! آیا چنین حرف هایی هست؟! در سیره‌ی علی (علیه‌السلام) چه طور؟ در سیره‌ی ائمه (علیهم‌السلام) چه طور؟ ما هرگز نمی‌توانیم که پیغمبر یا ائمه‌ی اطهار خودشان در عمل از این حرف ها یک ذره استفاده کرده باشند، بلکه عکسش را می بینیم.

در «نهج البلاغه» هست وقتی که علی(علیه‌السلام) تصمیم گرفت برود به جنگ خوارج، اشعث قیس - که آن وقت جزو اصحاب بود - با عجله و شتابان آمد، یا امیرالمؤمنین! خواهش می کنم صبر کنید، حرکت نکنید، برای این که یکی از خویشاوندان من که منجم است یک حرفی دارد و می خواهد به عرض شما برساند. فرمود: بگو بیاید. آمد. گفت: یا امیرالمؤمنین! من منجم و متخصص شناختن سعد و نحس ایام. من در حساب های خودم به اینجا رسیده ام که اگر شما الآن حرکت کنید بروید به جنگ قطعاً شکست می خورید و شما و اکثریت اصحاب شما کشته خواهند شد. امام فرمودند: هر کس که تو را تصدیق کند پیغمبر را تکذیب کرده، این مزخرفات چیست که می‌گویی؟! اصحاب من! «سیروا علی اسم الله» بگوئید به نام خدا، به خدا اعتماد و توکل کنید و حرکت کنید بروید. علی رغم نظر این شخص، همین الآن حرکت کنیم برویم و می&dashwn;دانیم که در هیچ جنگی علی(علیه‌السلام) به اندازه ی این جنگ فاتح نشد.

این حدیث در وسائل است: «عبدالملک بن اعین» می‌آید خدمت امام صادق(علیه‌السلام). عبدالملک برادر «زراره» است و خودش هم از راویان بزرگ و مرد عالمی است. او نجوم خوانده بود و به همین جهت به این چیزها عمل می کرد. کم کم احساس کرد برای خودش مصیبت درست کرده، مثلاً از خانه بیرون می آید، یک وقت می بیند که امروز قمر در عقرب است، اگر بروم چنین خواهد شد، یک روز می‌بینید فلان ستاره از جلوی من در آمد. کم کم خود بیچاره‌اش احساس کرد که دست و پایش به کلی بسته شده است. روزی آمد خدمت امام صادق(علیه‌السلام) و عرض کرد: یا ابن رسول الله! من به نجوم احکامی مبتلا شده‌ام (البته نجوم ریاضی غیر از نجوم احکامی است. اشتباه نشود، دو نجوم داریم. نجوم ریاضی یعنی حساب خسوف و کسوف و مانند این‌ها و جزو ریاضیات است. نجوم احکامی است که بی اعتبار است.) من کتاب هایی در این زمینه دارم و کم کم احساس می کنم که مبتلا شده‌ام، اصلاً گرفتار شده‌ام و تا به این کتاب ها مراجعه نکنم در هیچ کاری نمی توانم تصمیم بگیرم. تکلیف من چیست؟ امام صادق(علیه‌السلام) با تعجب فرمود: «تو از اصحاب ما، تو راوی روایات ما به این چیزها عمل می‌کنی؟!» گفت: «بله، یا ابن رسول الله» امام فرمود: «الآن بلند شو برو منزل، به محض رسیدن، تمام این کتاب ها را آتش بزن و دیگر نبینم که حتی به یک کلمه از این حرف ها عمل کرده‌ای.»

علی‌رغم یک سلسله روایات که در این زمینه هست، ما یک سلسله روایات دیگر داریم که در تفسیر المیزان در ذیل یکی از آیات سوره‌ی فصلت ذکر شده است. از مجموع روایاتی که از اهل بیت اطهار رسیده است، این مطلب استنباط می شود که این امور یا اساساً اثر ندارد و یا اگر هم اثر دارد توکل به خدا و توکل به پیغمبر و اهل بیت پیغمبر اثر این‌ها را از بین می برد. بنابراین یک مسلمان، شیعه‌ی واقعی، در عمل به این امور اعتنا نمی کند، اگر می خواهد به مسافرت برود، صدقه بدهد، به خدا توکل کند، به اولیای خدا توسل بجوید و به هیچ یک از این امور اعتنا نکند. از همه بالاتر این است که شما ببینید در تاریخ پیغمبر و ائمه‌ی اطهار آیا یک دفعه هم اتفاق افتاده که خود آن‌ها به این مسایل عمل کنند؟! «سیره» یعنی چنین چیزها. آیا آن‌ها در منطق عملی خودشان از این جور امور استفاده کرده اند یا نه؟

بیشتر بخوانید: سعادت و نحوست ایام

در خراسان یک چیزی معروف است که من در بعضی از شهرستان های ایران دیده‌ام هست و در بعضی دیگر نیست و استاد بزرگوار ما مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی ریشه‌ی آن را به دست داد که این چه بوده و از کجا پیدا شده است. در ولایت ما - به اصطلاح - فریمان خیلی شایع بود و شاید هنوز هم هست که می گفتند: اگر شخصی بخواهد به مسافرت برود، چنانچه اول کسی که به او بر می خورد سید باشد، این امر نحس است و او قطعاً از آن سفر بر نمی گردد، ولی اگر غربتی به او بر بخورد، این سفر سفر میمونی است. واقعاً این جور معتقد بودند. مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی گفت این یک ریشه‌ی دارد: در دوره‌ی بنی‌عباس، سادات را در خانه ی هر کس گیر می‌آوردند، نه تنها خود آن‌ها بلکه تمام آن خاندان از بین می&dashwn;رفتند. کم کم این فکر برای مردم پیدا شد که سید نحس به این معناست، نحس سیاسی است نه نحس فلکی، یعنی یک سید در خانه ‌ی هر کسی آمد او دیگر خانه خراب است. این نحس سیاسی کم کم در فکر مردم تبدیل به نحس تکوینی و فلکی شد. بعد بنی‌عباس هم که از بین رفتند، کم کم زن‌ها، بچه‌ها و مردم ساده لوح گفتند: «اصلاً سید نحس است خصوصاً در مسافرت.»

برای خود من اتفاق افتاد: سفر دوم یا سوم بود که می خواستم به قم بروم. از منزلمان که بیرون آمدم سوار اسب شدم، چون در دو فرسخی مهمان بودیم و از آنجا می خواستیم سوار ماشین بشویم و برویم. دوستان برای بدرقه آمده بودند و ما هم در منزل با مرحومه والده و دیگران خداحافظی کردیم و آمدم بیرون. خیلی هم علاقه داشتم که زودتر بیایم. سوار اسب که شدم یک وقت دیدم سیدی از جلو دارد می آید. گفتم خدا نکند زن ها بفهمند که اگر بفهمند

نخواهند گذاشت بروم. خدا خدا می کردم، ایستادم. سید آمد جلوی اسب من را گرفت، می خواست از من بپرسد که شما که می روید به آن ده - که اسمش رامن بود - آیا از رامن یکسره می روید قم یا بر می-گردید اینجا و از اینجا سوار ماشین می شوید و می روید؟ گفت: آقا ان شاء الله دیگر بر نمی گردید؟ گفتم: نه، ان شاء الله دیگر بر نمی-گردم. با خود گفتم اگر این به گوش زن‌ها برسد که سید جلو آمده و بعد هم گفته ان شاء الله که دیگر بر نمی گردی، محال است بگذارند من بروم. اما رفتم و برگشتم و حالا دارم با شما حرف می زنم، 30 سال هم از آن زمان می‌گذرد.

یک فرد مسلمان نباید فکر خودش را با این موهومات خسته کند. پس توکل برای چیست؟! ما، هم دم از توکل می زنیم، هم دم از توسل و هم از گریه سیاه می ترسیم! آدمی که می گوید توکل و به خصوص می-گوید توسل و ولایت، دیگر نباید این حرف ها را بزند. آن که می گوید ولایت، می گوید اگر توسل داری به این مهملات اعتماد نکن. پس هر یک از این‌ها خودش یک اصلی است؛ غدر و نیرنگ و نیز استفاده از وهم-ها در سیره ی پیغمبر اکرم ملغی است.&[10;raquo]

سعد و نحس از نگاه ابن سینا

«ابن سینا» می نویسد: «هرگز زمان، علت فاعلی چیزی نیست؛ بلکه ظرف حوادث است - و از همین روست که - اگر چیزی به جهت سبب مخفی خود، در زمان معین، موجود یا معدوم گردد، چون آن سبب حقیقی و اصلی وی مجهول است، - مردم - آن حادثه را به ظرفش که زمان باشد، نسبت می دهند و چنین است که اگر آن رویداد گوارا بود، زمان تحقق آن را مدح می نمایند و اگر ناگوار بود، به نکوهش زمان وقوع آن می پردازند و از آن جا که علل امور وجودی در بسیاری موارد روشن است، ولی سبب پیدایش امور عدمی آشکار نیست - مثلاً سبب پیدایش یک بنا روشن است، ولی عامل فرو ریختن و فرسودن آن معلوم نیست... - زمان را عامل پیدایش بسیاری از امور عدمی هم‌چون فراموشی، فرتوتی، زوال و... می پندارند و سعی مردم در بدگویی از زمان و هجو کردن روزگار و نکوهش آن، معروف می گردد.&[11] بنابراین، به طور خلاصه می‌توان گفت که تفکر اسلامی درباره ی زمان آن است که این پدیده، ذاتاً سعد یا نحس نیست و نمی تواند عامل سعادت و نحسست یا سبب فاعلی نشاط یا اندوه باشد؛ بلکه تنها به منزله ی ظرف و موقعیتی است که در آن رویدادها و حوادث تلخ و شیرین روی می دهد. اگر هم در برخی موارد سعادت یا نحسست به ایام نسبت داده می‌شود، به سبب حوادث تلخ یا شیرینی است که در آن روزها رخ داده است؛ وگرنه زمان از حیث زمان بودن، به شومی و برکت توصیف نمی‌شود.

نمایش پی نوشت ها:

- (1) ترجمه‌ی المیزان، ج‌19، ص116
 - (2) مجمع البیان، طبرسی، ج 9، ص 8، ذیل آیه ی 16 سوره ی فصلت، (دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، 1379 هـ ق)
 - (3) امام فخر رازی، تفسیرکبیر، ج 27، ص 113. (چاپ سوم، بی تا، بی جا)
 - (4) سوره ی دخان، آیه ی 3
 - (5) بحارالأنوار، ج56، ص 109
 - (6) تفسیر نمونه، جلد23، صص 43و44
 - (7) تحف العقول، ص 357، ط بیروت
 - (8) ترجمه المیزان، ج‌19، ص121
 - (9) نهج البلاغه، ترجمه‌ی فیض الاسلام، خطبه‌ی 78، ص178
 - (10) مجموعه آثار شهید مطهری، ج16، صص72-74
 - (11) شفا، طبیعیات، ابن سینا، ج1، فصل های 10، 11، 12 (زمان)، صص 148 - 166. (انتشارات مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، قم، 1406 هـ ق).
- نویسنده: حجت الاسلام کیوان عزتی

منبع: www.borhan.ir